

معرفی و شناخت واضح علم عروض در ادبیات عرب و ادبیات فارسی

حسن عباسی^۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

چکیده

پیوند ملت‌های فارس و عرب در طول تاریخ، زمینه تاثیر و تاثير ايشان را در زمينه های گوناگون؛ از جمله: ادبیات فراهم ساخته است. مبحث عروض یکی از علوم و فنونی است که موجب تقارب و نزدیکی در زبان فارسی و زبان عربی گردیده است. عروض علمی است که شعر صحیح از ناصحیح به وسیله آن شناخته می شود. موضوع علم عروض تفاعیل عروضی است که معیاری برای شناختن بحور شعری و تشخیص اوزان شعر و عوارضی است که بر آن‌ها وارد می شود. واضح علم عروض «خلیل بن احمد فراهیدی» است که پانزده بحر را کشف کرد. پس از او «اخفش اوسط» یک بحر بر آن‌ها افزود. این شانزده بحر تا کنون برای سنجش اشعار عرب به قوت خود باقی است. در میان دانشمندان علم عروض در شعر فارسی «شمس قیس رازی» از جمله سر آمدان به شمار می آید. به گواهی برخی از متخصصین، اثر ارزشمند وی «المعجم فی معاییر الاشعار العجم»، کامل ترین مرجع و منبع برای مطالعه در عروض سنتی به شمار می آید. این اثر، به معرفی واضح علم عروض در ادبیات عرب و ادبیات فارسی پرداخته است.

کلیدواژگان: علم عروض، شعر، خلیل بن احمد، شمس قیس رازی، اخفش اوسط. واضح علم عروض.

^۷ دانش‌پژوه سطح ۳ مدرسه علمیه آیت الله یثربی کاشان.

مقدمه:

ادبیات فارسی تا مدت ها در استیلای فرهنگ عرب و اشعار ایشان بود. شعرای فارسی تا مدت ها قصاید خود را به ربان عربی می سرودند و در دربارها می خواندند. کم کم از قرن دوم و سوم هجری، سرودن شعر به زبان فارسی جایگاه خویش را باز یافت و شعرای فارسی زبان به تصنیف اشعاری دلکش پرداختند. نکته مهمی که تفاوت میان ادبیات فارس و ادبیات عرب را مشخص می سازد در این است که قرآن کریم بر روی ادبیات فارسی بیش تر از ادبیات عربی تاثیر نهاد؛ زیرا اولاً ایرانیان از زبان رایج در عهد ساسانی کم کم فاصله گرفته بودند و کاملاً از نظر فرم و قالب اشعار به ادبیات روی آورده بودند. ثانیاً، قرن های اول و دوم و سوم زمان کاملاً مناسبی بود تا ایرانیان به زبان عربی مسلط شده و ظرائف و طرائف آن را درک کنند. در نتیجه می بینیم که علمای نحوی یا معانی بیانی بسیاری از میان ایرانیان بر پا خواستند که عبدالقادر گرگانی، شمس قیس رازی، ملا سعد تفتازانی، سیبویه و... از زمره ایشانند.

۱. تعریف علم عروض

عروض در لغت بمعانی گوناگونی اطلاق شده است که این که بمعنی کرانه و یا به معنی شتر ماده ریاضت نیافته آمده است. هم چنین معانی دیگری نیز برای آن بیان شده است؛ مثل: راهی که در دامنه کوه و در تنگنا باشد (اقرب الموارد، ۱۴۱۶ق: ذیل ماده عرض) یا مضمون کلام (منتهی الارب، ۱۳۹۳: ذیل ماده عرض). عروض در اصطلاح علمی است که شعر صحیح از ناصحیح به وسیله آن شناخته می شود. موضوع علم عروض تفاعیل عربی می باشد که معیاری برای شناختن بحور شعری و تشخیص اوزان شعر و عوارضی که بر آن ها وارد می شود، است.

عروض را میزان سخن منظوم نیز می دانند و علمی است که برای شناختن کیفیت و چند و چون وزن ها و بحر های اشعار و درستی و نا درستی اوزان پدید آمده است.

در کتاب المعجم آمده است: «عروض چوبی است که خیمه بدان قائم ماند و جزء آخرین مصراع اول را از آن بهر عروض خوانند که گویی قوام شعر بدوست و چون مصراع اول بدین جزء تمام شد معلوم می شود که بیت بر کدام وزن خواهد بود؛ سپس از باب تسمیه ی کل به جزء، اسم علمی را که درباره ی شعر بحث می کند عروض نامیده اند» (رازی، المعجم فی معاییر الاشعار العجم، ۱۳۶۰: ۳۱).

واضع علم عروض «خلیل بن احمد فراهیدی است» که پانزده بحر را کشف کرد. پس از او شاگردش «اخفش اوسط» یک بحر بر آن ها افزود. این شانزده بحر تا کنون برای سنجش اشعار عرب به قوت خود باقی است. به هر یک از وزن شعر ها یک تفعیل ی عروضی می گویند. هر یک از تفعیل ها از بخش های کوچک تری تشکیل شده است به نام سبب و وتد.

اوزان شعر فارسی قواعدی بسیار منظم و ساده دارد. اما فرا گرفتن قواعد اوزان فارسی از روی عروض سنتی بسیار دشوار است. به گفته شاعری بزرگ: «عروض از مشکل‌ترین و پر زحمت‌ترین علوم است... و علمی است که جز با حافظه قوی محال است آن را فرا گرفت». (گلبن، محمد بهار و ادب فارسی، ۱۳۵۱: ۵۶).

و چنانچه یکی از عروض دانان معاصر در ورد دشواری‌های قواعد عروض سنتی می‌گوید: «بخاطر بستن و به کار بستن همه‌ی این قواعد اگر عملاً محال نباشد، در کمال دشواری است» (خانلری، وزن شعر فارسی، ۱۳۴۵: ۹۷).

این که از قول محمد بن جریر طبری دانشمند معروف، داستانی روایت شده که عروض عرب را که بسیار ساده‌تر از عروض سنتی فارسی است یک شبه فرا گرفته و گفته است «امسیت غیر عروضیا و اصبحت عروضیا» اگر هم راست باشد جزء شگفتی‌ها و نوادر است (وحیدیان کامیار، عروض فارسی در یک مقاله، ۱۳۶۲: ۱۹۷).

برای تسلط به اشعار عرب و تشخیص محاسن و معایب آن و به دست آوردن ملکه‌ی نظم شعر چاره‌ای جز آشنایی با علم عروض نیست اما این بدان معنا نیست که اگر کسی آشنا به عروض نباشد، قدرت شعر سرایی ندارد «بلکه چه بسا کسانی که به طور فطری از استعداد ویژه‌ای در این زمینه برخوردارند و ابیات آن‌ها به عنوان بهترین شواهد عروضی در محافل علمی مطرح است ولی آن‌ها چه مسلم است این است که تعلیم و تعلم این فن جای خود را در میان ادبا و شعرا باز کرده است و برای تکامل شعر عرب علاوه بر برخورداری از ذوق شعری باید سر تعظیم در برابر عروض و پیشتازان آن فرود آورد تا به شکوفایی بیش‌تر نهفته‌های درونی انسان کمک شایان نماید» (خرسندی، درآمدی بر عروض عربی، ۱۳۸۲: ۵۲).

موسیقی به عنوان یکی از ارکان اصلی در شعر در ادبیات فارسی و ادبیات عربی، به دلیل پیوند‌های خاص زبانی مورد توجه بوده است. تاریخ موسیقی بیان‌گر تأثیر پذیری شعر فارسی از زبان عربی در اصول موسیقایی خود است.

این علم همراه با پیشرفت سایر علوم شاهد تحولات و رویکردهایی در دو زبان فارسی و عربی بوده است و زمینه تأثیر و تاثر ایشان را فراهم ساخته است.

بحث موسیقی و عروض شعری یکی از این علوم و فنون است که موجب تقارب و نزدیکی و همچنین تاثر و تأثیر در دو زبان فارسی و عربی گردیده است و یکی از مولفه‌های هنری آثار منظوم است.

موسیقی ابتدا تحت عنوان عروض شعری به دست خلیل ابن احمد فراهیدی در زبان عربی ابداع و قواعد و ظرافت‌های آن تنظیم و تدوین گردید. اگرچه خانلری بحث ابداعی بودن این قواعد را مورد تردید قرار داده

است و با ذکر موارد مشابهت بین دو عروض عربی و هندی معتقد است که «خلیل ابن احمد فراهیدی اصول عروض عربی را از اصول عروض هندی گرفته است» (خانلری، وزن شعر فارسی، ۱۳۷۳: ۸۴).

پس از طرح عروض در زبان شعر عربی و را یافتن به شعر فارسی، دانشمندان بر گستره ی آن افزودند. در میان دانشمندان علم عروض در زبان فارسی شمس قیس رازی از سر آمدان به شمار می آید، اثر ارزشمند وی به نام المعجم فی معاییر الاشعار العجم به گواهی برخی کامل ترین مرجع و منبع برای مطالعه ی عروض سنتی به شمار می آید.

شمیسا ضمن اشاره به این امر کتاب «معاییر الاشعار» خواجه نصیر الدین طوسی را تنها کتاب همسنگ با کتاب شمس قیس رازی دانسته و معتقد است که بعد از ایشان عروض هفت قرن در رکود ماند. (شمیسا، آشنایی با عروض و قافیه، ۱۳۸۱: ۸۷).

۲. واضع علم عروض و پیشینه آن

نظم و نثر دو گونه ی مشخص از کلام ادبی و ناقل اندیشه و احساس بشری است. در تعریف نثر آن را کلامی عاری از وزن و قافیه دانسته اند؛ آن گونه که نظم را به وزن مقید ساخته موزون و مقفی نامیده اند. شعر نیز در اصطلاح ادیبان کلامی است موزون و مقفی و مخیل.

ماده اولیه هر سه، نثر و نظم و شعر، کلام ادبی است. آنچه عموم مردم به هنگام مقایسه ی نظم و نثر در نگاه اول بدان پی می برند، وجود وزن و قافیه در نظم و شعر است. «وزن و قافیه در شعر خاورمیانه به خصوص در زبان های عربی، فارسی، ترکی، تاجیکی، اردو و ازبک به وضوح دیده می شود و شعر این زبان ها از یک نظام عروضی (وزنی) پیروی می کند». محققان در صد ساله اخیر در صدد یافتن پاسخ برای این سوال بر آمده اند که واضع علم عروض که بوده است و چنین دانشی نخستین بار در کجا به وجود آمده است؟ در این مورد اعتقاد مردم و حکایت سوابق بر آن است که این علم را خلیل ابن احمد فراهیدی بصری (۱۷۰-۱۰۰) هجری وضع نموده است. گروهی می گویند او هنگام عبور از بازار مسگران از شنیدن صدای چکش که بر روی تشت مسی کوفته می شد، به فکر اختراع عروض افتاده است. برخی بر آنند که او هنگام دم زدن در ساحل دجله از شنیدن صدای مداوم و متوالی چوب یکه زنان گازر که بر جامه ها می زدند وزن را یافته است. گروهی دیگر بر آنند که وی از شنیدن صدای جرس (زنگوله ای که بر گردن شتر می آویزند) یا از آهنگ گام های شتر، وزن را یافته است.

عده ای دیگر می گویند: خلیل ابن احمد فراهیدی با دقت کردن در صدای پای اسبانی که با سرعت می دویده اند به وجود وزن پی برده است. نا گفته نماند که عروضیان عرب متدارک مخبون (فَعْلُنْ فَعْلُنْ فَعْلُنْ) را رکض الخیل نام نهاده اند که معنی هر دو، نوعی از تاختن اسب است. گروهی دیگر معتقدند که عروض در

شهر مکه به خلیل ابن احمد فراهیدی عطا شده و عروض لقب مکه مکرمه است و چون خلیل ابن احمد این علم را در مکه وضع کرد، آن را به این نام خواند (خانلری، وزن شعر فارسی، ۱۳۴۵: ۸۴).

گفته اند که خلیل بن احمد فراهیدی مردی معتبد و زاهد بود وی به خانه ی کعبه رفت و دعا کرد، خداوند متعال علمی به او بخشید که پیش از آن به هیچ آفریده ای نداده باشد؛ چون از حج باز آمد دعای وی مستجاب شد و خداوند حکیم علم عروض را به او الهام کرد.

محققان متاخر عرب نیز تالیف عروض در شهر مکه را توسط خلیل ابن احمد را یا آور شده اند از جمله جرجس مناسا الغوسطاوی است که می نویسد: لانه ألفه بمکه و هی تلقب بلعروض فسماه بها تبرکا (الغوسطاوی، الجدول الصافی فی العلم العروض و القوافی، ۱۸۰۷: ۱).

به طوری که گذشت بنا بر روایت مشهور واضع علم عروض خلیل ابن احمد فراهیدی بصری است و کمتر کسی در اختراع او تردید کرده است و عقیده الهام شدن علم عروض در مکه _ شهر مقدس مسلمانان _ نیز حاکی از نوعی اعجاب است که دیگران نسبت به کار بزرگ او از خود نشان دادند. به علاوه اختراع او هر چه باشد آن قدر کامل یا نزدیک به کامل بوده است که پس از او در طول قرون و اعصار متمادی کمتر چیزی بر اصول اختراعی او افزوده شده است. با این وصف برخی از اهل علم کوشیده اند سوابقی ولو دور و ابهام آمیز از این فن را قبل از او نشان دهند.

استاد کمال ابراهیم می نویسد «در بعضی کتب ادبی آمده است اعراب قبل از خلیل ابن احمد طریقی می شناختند که به وسیله ی آن به اوزان اشعار راه می بردند. می گویند از خلیل ابن احمد پرسیدند آیا عروض (اصلی) سابقه ای دارد؟ گفت بلی در موسم حج در شهر مدینه به پیرمردی بر خوردم که به پسر بچه ای تعلیم می کرد و به او می گفت بگو: نعم لا نعم لالا نعم لالا. پرسیدم چیست این که به این پسر بچه یاد می دهی؟ گفت این علمی است که از گذشتگان خود به ارث برده ایم و نام آن «تنعیم» است. من نیز پس از مراجعت از حج بدان اتقان و استحکام بخشیدم (ابراهیم، فن التقطیع الشعری و القافیه، ۱۹۶۶: مقدمه).

پس از وی کسانی مانند «باقلانی» و «ابن فارس» نیز پیشینه ای برای علم عروض مطرح کرده اند. به عنوان مثال ابن فارس به ماجرای رویارویی ولید بن مغیره و پیامبر اسلام صل الله علیه آله و سلم استناد جسته است: «لیکن در مورد عروض از جمله دلایلی که اثبات می کند این علم قبلا شناخته و معلوم بوده است آن است که اهل تحقیق متفقا معتقدند مشرکان پس از شنیدن آیاتی از قرآن مجید ادعا کردند که قرآن شعر است، (ولید ابن مغیره که توسط مشرکان به نزد پیامبر فرستاده شده بود) در پاسخ اعتراض آنان گفت من آن چه را محمد (ص) آورده است بر بحور شعر از آن جمله رجز و هزج و غیره و غیره عرضه کردم و در آن چیزی شبیه به بحور شعر نیافتم».

سابقه علم عروض را در حیات بدوی اعراب نیز دانسته اند؛ چنان چه استاد کمال ابراهیم می نویسد: «حق آن است که معیار های شعر و اوزان آن، از انواع غناء گوناگون عربی که در اعصار مختلف بدان تغنی می کردند، نشأت گرفته است زیرا اعراب بادیه در جا به جا شدن و نقل مکان، هنگام فرود آمدن و برپا کردن خیمه و ایجاد مقدمات و لوازم اقامت بنا به سلیقه و طبیعت خویش ترنم می کردند و تمامی این ترجیع ها و آواز ها شعر و سرود بوده است. شعر توأم با احساس است. احساس نیز از ویژگی های سرشت آدمی است. بنا بر این اوزان شعری چیزی نیست جزء همان مقیاس ها و معیار های غنا و لحن که بعد آن ها را با هجاها و متحرکات و سواکن ضبط و تثبیت کرده اند».

زرین کوب نیز معتقد است: «نقطه قابل تامل این است که بیشتر الفاظی که در عروض و قافیه اصطلاح شده است، از لوازم زندگی بدوی _ خیمه و شتر _ درست شده مثل وتد، سبب، فاصله، قافیه روی و جز آن ها. ظاهراً شعر عربی اول در بین بدوی ها پدید آمده است و اهل حضر که بعد آن را اقتباس کرده اند، رموز شعر را همچنان با اسم های بدوی آن باید گرفته باشند» (زرین کوب، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، ۱۳۴۶: ۱۱۱).

بنابر این کسانی که معتقدند خلیل ابن احمد فراهیدی بصری مبتکر این علم است غرض آنان اختراع مفاهیم عروضی نیست، زیرا اگر چنین مفاهیمی در میان اعراب وجود نداشت، خلیل از کجا آورده است؟ بلکه ابتکار خلیل ابن احمد صورت فنی بخشیدن و تحت ضوابط در آوردن و وضع اصطلاحات و تدوین قواعد این علم است.

۳. بنای اوزان و افاعیل عروض

از زمان های قدیم بنای اوزان عروض را بر فاء و عین و لام یعنی فعل نهاده اند همان گونه که چینش زبان لغت عرب تا تصریف اوزان لغوی و شعری بر یک روش می باشد و این گونه است که اهل لغت می گویند کلمه ضرب بر وزن فعل است و ضارب بر وزن فاعل است و مضروب بر وزن مفعول است.

این افاعیل و اوزان از دو جزء تشکیل شده است یعنی سبب و وتد. در لغت سبب بمعنی ریسمان است و معنی سبب در اصطلاح یعنی عروض کلمه دو حرفی را گویند. و وتد در لغت یعنی میخ و در اصطلاح یعنی عروض کلمه سه حرفی مانند چمن.

۴. افاعیل عروض

هر شعری یک وزنی دارد لذا به هر یک از وزن شعرها یک تفعیله عروضی یا افاعیل می گویند؛ افاعیل عروضی بعضی خماسی است و بعضی سباعی؛ خماسی دو نوع است یعنی فعولن و فاعلن و اما سباعی تشیل یافته

از هشت است که عبارت اند از: مفاعیلن، فاعلاتن، مستفععلن، متفاعل، مفاعلتن، مستفععلن، فاعلاتن، مفعولات. لازم به ذکر است که همه این اوزان دارای سبب و وتد می باشند که نسبت به وزن دارای شدت می باشند یا اینکه خفیف می باشند برای مثال وزن مفعولات دارای دو سبب خفیف و یک وتد مفروق می باشد یا وزن فعولن که دارای سبب خفیف می باشد.

۵. بحور عروض

خلیل ابن احمد فراهیدی بنای عروض را بر پانزده وزن گذاشته است اما دیگرانی بنای عروض را کمتر یا بیشتر گذاشته اند، بعضی بنای عروض را نوزده شمرده اند که عبارتند از: بسیط و خفیف و رجز و رمل و وافر و منسرح و مجتث و کامل و هزج و مدید و طویل و سریع و مقتضب و متقارب و مشاکل و جدید و قریب و متدارک و مضارع.

اوزانی که خلیل ابن احمد فراهیدی کشف کرده است بدین صورت است: بسیط و کامل و مدید و طویل و وافر و رمل و هزج و رجز و منسرح و مضارع و خفیف و سریع و متقارب و مقتضب و مجتث و بعد از خلیل ابن احمد فراهیدی یک بک بحر یا وزن دیگر بر آن افزود یعنی وزن متدارک و شد شانزده بحر. بعد از او، متاخرین بحور دیگری نیز بدان دست یافتند یعنی بحر قریب و جدید و مشاکل.

لازم به ذکر است که بحرهای کامل و بسیط و وافر و مدید مخصوص شعر عرب است و شعرای فارسی زبان کمتر از این بحور در اشعار خود بهره برده اند و بحرهای قریب و جدید و مشاکل مخصوص شعرای فارسی زبان است و اما یازده بحر باقی مانده بین شاعران فارسی زبان و عرب زبان مشترک است.

۶. انفکاک بحور و دوایر عروض

هر چند تا بحر متناسب را در عروض زیر نظر یک گروه یا دستگاه یا دسته کرده و به آن دایره می گویند و برای هر دایره اسمی خاص و مخصوص همان دایره نام نهاده اند لذا برای هر دایره اسمی وضع کرده اند و چینش منظم این دایره ها چنین است که بوسیله رسم کردن قطار بر چند قسمت یا بخش تقسیم کرده و بر محیط دایره در هر قسمت یکی از ارکان سبب و وتد و فاصله را با حرف (ف ع ل) نوشته اند

دایره های مشهور در بحور عروض شش دایره هستند که باید دقت کرد هر کدام از آن ها چند بحر از

نوزده بحر استخراج می شود

یک: دایره متفقه که دو بحر متقارب و متدارک از آن استخراج می شود

دو: دایره موله: که از دو بحر کامل و وافر استخراج می شود

سه: دایره مشتبهه: که از بحور مجتث و مقتضب و مضارع و منسرح استخراج می شود
 چهار: دایره مختلفه: از سه بحر بسیط و طویل و مدید استخراج می شود
 پنج: دایره مجتبله: از سه بحر رمل و رجز و هزل استخراج می گردد
 شش: دایره متنزعه: از بحور قریب و مشاکل و سریع و خفیف و جدید استخراج می شود.

نتیجه گیری:

از هنگام اختراع علم عروض به زمان های بعد از معاصر خلیل ابن احمد فراهیدی یا متاخران کمتر کسی است که در اختراع او تردید کرده باشد. مگر عده ای از معاصران یا شاگردان او نظری اظهار کرده یا به زعم خود دست به اصطلاحی زده اند؛ مثل آن چه شاگرد او اخفش به عنوان بحر متدارک بر اصول او افزود.
 اگرچه از اشارات ابو ریحان بیرونی و افراد دیگری که به سخنان او در این زمینه استناد کرده اند چنین بر می آید که خلیل ابن احمد در اختراع یا تدوین عروض عرب به عروض هندیان توجه داشته یا از آن متأثر شده است، لیکن این اشارات و مشابهت ها در آن حد نیست که تاثر او را از عروض سانسکریت اثبات کند.
 تدوین قواعد عروض عرب به طور کامل و یک پارچه بدان صورت که پس از سپری شدن دوازده قرن بر اصول اختراعی او دوازده نکته ی تازه افزوده نشده است! خود کاری است خارق العاده و اعجاب انگیز که بیش تر به معجزه یا الهام شبیه است همان نکته ای که معاصران او گفته و نوشته اند.

فهرست منابع:

۱. ابراهیم، کمال، «فن التقطیع الشعری و القافیه»، دکتر صفا خلوصی، چ ۱، فاروس، بیروت، ۱۹۶۶م.
۲. خرسندی، دکتر محمود، «در آمدی بر عروض عربی»، بی چا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۲ش.
۳. خرسندی، محمود، «در آمدی بر عروض عربی»، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، شماره ۵، بهار ۱۳۸۲.
۴. خوری شرتونی لبنانی، علامه سعید، «اقراب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد»، ج ۱، چ ۱، منظمه الاوقاف و والشوون الخیریه، تهران، ۱۴۱۶ق.
۵. رازی، شمس قیس، «المعجم فی معاییر الاشعار العجم»، تصحیح مدرس رضوی، چ ۳، زوار، تهران، ۱۳۶۰.
۶. زرین کوب، عبدالحسین، «شعر بی دروغ شعر بی نقاب»، چ ۱، علمی، تهران، ۱۳۴۶ش.
۷. شمیس، سیروس، «آشنایی با عروض و قافیه»، چ ۱۸، فردوس، تهران، ۱۳۸۱ش.

۸. صفی پور شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم، «منتهی الارب فی لغه العرب»، ج ۱، چ ۱، امید مجد، بی‌جا، ۱۳۹۳ ش.
۹. الغوسطوی، الالب الجلیل القس جرجس مناسا، «الجدول الصافی فی العلم العروض و القوافی»، بی‌جا، المطبعة المخلصیه، بیروت، ۱۸۰۷ م.
۱۰. قیس رازی، شمس، «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، تصحیح قزوینی محمد، چ ۱، علم، بی‌جا، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. گلبن، محمد، «بهار و ادب فارسی»، بی‌جا، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۵۱ ش.
۱۲. مسعودی، امید، «زبان شعر بدیع عروض قافیه»، بی‌جا، ارغنون، بی‌جا، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. ناتل خانلری، پرویز، «وزن شعر فارسی»، چ ۲، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۱۴. ناتل خانلری، پرویز، «وزن شعر فارسی»، چ ۶، توس، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. وحیدیان کامیار، تقی «عروض فارسی در یک مقاله»، جستارهای ادبی، شماره ۶۱، بهار ۱۳۶۲ ش.